



جعفر پناهی به ایران باز می‌گردد

با وجود محکومیت جعفر پناهی در روزهای اخیر به یک‌سال حبس و دو سال ممنوعیت خروج از کشور، این کارگردان در اظهارات اخیر خود اعلام کرد که قصد پناهنده‌شدن ندارد و به ایران برمی‌گردد. جعفر پناهی، کارگردان برجسته ایرانی و برنده نخل طلای کن که فیلم‌اش «یک تصادف ساده» نماینده کشور فرانسه در رقابت اسکار است، در حاشیه جشنواره فیلم مراکش دربارہ محکومیت خود به حبس و ممنوعیت خروج از کشور که اخیراً توسط وکیل‌اش اعلام شد، گفت: «من فقط پاسپورت ایرانی دارم و می‌خواهم آن را حفظ کنم. هیچ‌گاه فکر ترک کشورم را نکرده‌ام.» او همچنین گفت که ایران برای او بهترین مکان برای زندگی و خلق اثر است و مشکلات کنونی موقتی هستند. پناهی درباره تجربه خود در کمپین تبلیغاتی اسکار و فلسفه فیلمسازی خود صحبت و تأکید کرد که به‌رغم فشارهای سیاسی، به کشورش باز خواهد گشت و به تولید آثارش ادامه می‌دهد.



حذف فرنرذ از نتفلیکس

پس از یک دهه حضور در نتفلیکس، سریال محبوب «فرنرذ» در پایان ماه دسامبر از این پلتفرم خارج می‌شود و بسیاری از کاربران تهدید به لغو اشتراک کرده‌اند. این مجموعه که از سال ۲۰۱۵ در نتفلیکس پخش می‌شد، همچنان یکی از پربیننده‌ترین و ماندگارترین سریال‌ها برای نسل هزاره‌هاست و به‌عنوان «صدای پس‌زمینه آرامش‌بخش» در زندگی روزمره مخاطبان استفاده می‌شود. علت خروج فرنرذ، تصمیم تجاری مالک اصلی، کمپانی برادران وارنر و راه‌اندازی سرویس HBO Max در بریتانیاست تا این سریال برای جذب مشترکان به پلتفرم جدید منتقل شود. پیش از این هم، در سال ۲۰۱۱ سریال فرنرذ از شبکه «ای‌چ‌پار» رفت و موج مشابهی از اعتراض شکل گرفت. بنابراین با وجود آشفتگی کوتاه‌مدت کاربران به‌نظر می‌رسد که حذف فرنرذ از نتفلیکس، پایان دسترسی به آن نخواهد بود و این مجموعه همچنان در جای دیگری برای مخاطبان قابل دسترس خواهد بود.



معرفی برترین فیلم‌های ۲۰۲۵

بازدیدک‌شدن به پایان سال ۲۰۲۵، دوشریه معتبر جهانی «کایدوسینما» و «تایم»، فهرست برترین فیلم‌های سال را منتشر کردند. این انتخاب‌ها شامل مجموعه‌ای از آثار جشنواره‌ای، فیلم‌های جریان اصلی و چند اثر کمتر دیده‌شده است. در فهرست کایدوسینما، فیلم «بعدازظهرهای تنهایی» ساخته آلبرت سرا که سال گذشته در جشنواره‌ها دیده و امسال گسترده‌تر اکران شد، در صدر قرار گرفت. پس از آن «یک نبرد پس از دیگری» اثر پل توماس اندرسن، رتبه دوم را کسب کرد و آثاری از نادا و لاپید، کلبه مندوسا فیلیو، ریچارد لینکلتر و کریستین پتزولد نیز در این فهرست حضور دارند. مجله تایم نیز فهرست خود را منتشر کرد که با صدرنشینی فیلم «موج نو» از ریچارد لینکلتر آغاز می‌شود و فیلم «ماه آبی» همین کارگردان جایگاه سوم را دارد. «یک افسر و یک جاسوس» اثر رومن پولانسکی در رتبه دوم قرار گرفت و فیلم‌هایی مانند «ارزش عاطفی»، «لوران بی‌مقصد» و «گناهکاران» نیز در جمع برترین‌های سال دیده می‌شوند.

متفکر دوزیست

مصاحبه
اندیشه

گفت‌وگوی فرانکفورترروندشاو باگریت اشتراسن برگر به مناسبت پنجاهمین سالگرد درگذشت هانا آرنت



عکس: RV

✚ خانم پروفیسور اشتراسن برگر، در پایان کتاب‌تان هانا آرنت را کسی توصیف می‌کنید که زندگی‌اش اساساً از سه کار تشکیل می‌شد: سیگار کشیدن، فکر کردن و نوشتن. در سال ۱۹۷۴ اولین سکنه قلبی‌اش را داشت و حتی از توصیه پزشکان که گفته بودند از این پس «به‌طور متعادل» سیگار بکشید، خوشحال شد. آیا جداسدن از عادت‌ها برایش سخت بود؟

این نشان می‌دهد که سیگار کشیدن چقدر جزء شخصیت او بود. آرنت از سال‌های جوانی یک سیگاری پرشور بود؛ از همان دوران دانشجویی در ماربورگ. هانس یوناس یکی از دوستان صمیمی او داستان جالبی دارد: آن دو توافق کرده بودند که آرنت می‌تواند سیگار بکشد، حتی وقتی او هنوز مشغول غذا خوردن بود. این توافق کوچک را تا پیری حفظ کردند. آرنت از هر فرصتی برای سیگار کشیدن استفاده می‌کرد، به‌مصحبه معروف باگوس پس از محاکمه آیشمن فکر کنید؛ جایی که شخصیت او تقریباً پشت دود پنهان شده است. برای او سیگار بخشی از عمل فکرکردن بود. می‌دانست که ضرر دارد، اما نگاه سلامت‌محور به بدن‌اش نداشت. برای او زندگی نه برای طولانی‌زیستن، بلکه برای حفظ آزادی اندیشیدن بود.

✚ او در چهارم دسامبر ۱۹۷۵ درگذشت. سال‌های آخر زندگی‌اش سرشار از فقدان بود؛ یاسپرس در ۱۹۶۹ و سال بعد، همسرش هاینریش بلوخر. نگرش آرنت نسبت به مرگ چه بود؟

مرگ نزدیکانش او را به‌شدت متأثر می‌کرد. می‌گفت بزرگ‌ترین ترس، زندگی کردن با فقدان‌ها نیست، بلکه خود عمل از دست‌دادن است. اما نسبت به مرگ خودش به‌شکل شگفت‌انگیزی آرام بود. هیچ نیازی نداشت که خیلی سالم بماند یا خیلی عمر کند. شاید چون زندگی‌اش پر از گسست، فرار و بی‌ثباتی بود، اصلاً توهم «آینده قابل کنترل» برایش شکل نگرفت.

✚ آرنت خود را یک متفکر سیاسی می‌دانست؛ امادر ابتداتنها چیزی که می‌خواست این بود که فلسفه‌یخواندوبه‌همین دلیل به ماربورگ نزد هایدگر رفت. چه چیزی او را جذب کرد؟ شهرت آن «شاه پنهان فلسفه»، هایدگر آموزگاری کاریزماتیک بود که به جوانان این احساس را می‌داد که می‌توانند تفکر رادیکال را بیاموزند. این دقیقاً همان چیزی بود که آرنت می‌خواست؛ او می‌خواست بیاندیشد، نه اینکه خطابه بدهد یا نظام‌سازی کند. برایش نوعی آغاز و ورود به جهان اندیشیدن بود.

✚ سپس این رابطه به یک رابطه عاشقانه بدل شد. چرا با وجود تمام مشکلات از جمله گرایش هایدگر به نازی‌ها - این رابطه برایش این قدر مهم ماند؟

چون برای آرنت یک تجربه بنیادی ونخستین بود؛ برای اولین بار عشق و تفکر هم‌زمان در یک نفر جمع شده بودند. پس از ۱۹۳۳ ارتباط قطع شد، امادر سال ۱۹۵۰ دوباره همدیگر را دیدند و آرنت نوشت که آن شب تصمیم‌دوران جوانی‌اش را برایش دوباره تأیید کرد. رابطه عاشقانه ادامه پیدا نکرد، اما پیوندفکری باقی ماند. اومیان خطاهای سیاسی هایدگر و آنچه «رادیکالیتة فلسفی او» می‌دانست، تفکیک قائل بود.

✚ یاسپرس در تبعید به تکیه‌گاه او بدل شد. اما آغاز کار نزد او آسان نبود.

درست است. یاسپرس برای آرنت احترام فراوانی قائل بود، اما از اینکه رساله دکتری او انتظارات بالایش را برآورده نمی‌کرد، ناراحت بود. او می‌گفت، آرنت در نوشته‌اش آنچه خودش درست می‌داند را به آگوستین نسبت می‌دهد. این نقد وارد است، اما همین روش بعداً شیوه آرنت شد؛ او از تاریخ ایده‌ها، آن بخش‌هایی را برمی‌داشت که برای نظریه سیاسی‌اش لازم داشت. او «سازنده فضاهای فکری» بود.

✚ سپس نوبت به ضربه رژیم ناسیونال سوسیالیسم رسید. آرنت فعالیت سیاسی داشت. درباره تبلیغات ضدیهودی تحقیق می‌کرد و بازداشت شد. آیا در دهه ۱۹۳۰ یک صهیونیست معتقد نبود؟

او خودش همیشه این را رد می‌کرد. کورت بلومنفلد دوست نزدیک‌اش - تلاش زیادی کرد که او را برای صهیونیسم جذب کند، اما آرنت می‌گفت هرگز جزو «صهیونیست‌های واقعی» نبوده است. باین حال در عمل بسیار فعال بود، چون احساس می‌کرد که باید در سیاست دخالت کند. در مصاحبه گوس هم همین را گفت. در سال ۱۹۳۳ برای سازمان‌های صهیونیستی کار کرد و بعدها در تبعید پاریس برای «جوانان عالی» (۱) نقش مهمی داشت، اما هرگز خود را صهیونیست متعهد نمی‌دانست. خودش این دوره را محدود می‌دانست؛ از سال ۱۹۳۳ تا حدود ۱۹۴۲ یا ۱۹۴۳ و گاهی می‌گفت شاید تا ۱۹۵۰، این رابطه همیشه مهم‌هم بود.

✚ در همین دوران به فلسطین هم سفر کرد. چه برداشت‌هایی از آنجا داشت؟

شیفته روحیه سازندگی، سازمان‌دهی کبیوتص‌ها، شیوه دموکراتیک و تعاونی زندگی آن‌ها شد. اما هم‌زمان از گرایش رو به افزایش تقابل و دشمنی نسبت به عرب‌ها نگران بود. فکر می‌کرد این مسیر به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز نمی‌انجامد. این دوگانگی در او ماند.

✚ سپس فرار از فرانسه. او بی‌وطن بود و بازداشت شد، آیا «شانس» عامل مهمی بود؟

شانس نقش بزرگی داشت اما تلاش شخصی‌اش فوق‌العاده بود. او پنج هفته در اردوگاه گروس زندانی بود و رنجی مشابه بقیه کشید، اما بعد توانست فرار کند. دوباره همسرش را پیدا کرد که گم شده بود. دوستان به او کمک کردند و مهم‌تر از همه «کواهی رسمی کتبی» شوهر اول‌اش - گوتنر آندرس- که در آمریکا زندگی می‌کرد، راه خروج او را ممکن کرد. آرنت بعدها بارها گفت: خوش شانسش بود، به‌ویژه در مقایسه با والتر بنیامین که چنین شانشی نداشت.

✚ او رابطه نزدیکی با والتر بنیامین داشت. در عین حال آدورنو، هورکهایمر و مکتب فرانکفورت نیز در مسیرش بودند. این رابطه چگونه بود؟

یک رابطه «مرزبندی متقابل»؛ و آن هم شدید. آدورنو و آرنت همدیگر را دوست نداشتند. آدورنو او را «زن رواج» خوانده بود و آرنت نیز درباره

چه راست - وجود دارد و آن این که؛ آرنت «ضدتوتالیتاریسم» بوده است. این را می‌توان به‌طور واضح در کتاب‌های او مشاهده کرد. سه جلد توتالیتاریسم او، همچنین محاکمه آیشمن نمونه‌ای از این دیدگاه است. در ایران آثار هانا آرنت نسبتاً دیر وارد بازار شد؛ تقریباً حدود ۵ سال بعد از مرگ‌اش. دلایل متعددی می‌توان برای این موضوع بیان کرد. درواقع می‌توان گفت به‌همان دلیلی که آثار کارل پوپر یا فون هایک دیر وارد بازار ایران شد. اگر اشتباه ن‌کنم اولین اثر هانا آرنت به نام «خشونت» در سال ۱۳۵۹ توسط استاد عزت‌الله فولادوند ترجمه و وارد بازار ایران شد. البته استاد فولادوند اولین فردی بود که اثر مهم پوپر - جامعه باز و دشمنان آن - را ترجمه و روانه بازار کرد و باز او اولین کسی بود که اثر فون هایک را هم ترجمه کرد و آنها را به دانشجویان و کتابخوان‌های ایرانی شناساند. درواقع همان‌طور که ایران دیر با پوپر و فون هایک آشنا شد، دیر هم «آرنت» خوان شد. شاید اگر زودتر از این آثار آرنت، پوپر و فون هایک در ایران ترجمه و خوانده می‌شد، تحلیل‌ها و نگاه‌ها به توتالیتاریسم، خشونت و انقلاب تغییر می‌کرد.

اما به مناسبت پنجاهمین سالگرد درگذشت هانا آرنت، روزنامه فرانکفورتر رووندشاو (Frankfurter Rundschau) که همان‌طور که از اسم‌اش پیداست در فرانکفورت منتشر می‌شود با پروفیسور گریت اشتراسن برگر، «آرنت» شناس معروف آلمانی، گفت‌وگویی کرده است. خانم گریت اشتراسن برگر متولد سال ۱۹۷۰ در برلین است. او نظریه‌پرداز سیاسی است که متاسفانه آثارش به فارسی ترجمه نشده، همچنین آثار کمی از او به انگلیسی هم ترجمه شده است. مهمترین اثر او بحث روایت‌ها در نظریه سیاسی است. اثر تازه او که امسال به چاپ رسیده، بیوگرافی و تحلیل جامعی از اندیشه‌های هانا آرنت است. ازسویی او به تازگی ویراستاری کتاب «میان گذشته و آینده» هانا آرنت را هم در دست گرفته است. گفت‌وگوی او را با این روزنامه بخوانید:



منصور بیطرف
روزنامه‌نگار و مترجم

چهارم دسامبر ۵۰ سال پیش، یکی از بزرگ‌ترین اندیشمندان علوم سیاسی جهان در سن ۶۹ سالگی درگذشت. هانا آرنت، فیلسوف و استاد علوم سیاسی درحالی روی ماشین تحریر خود سکنه قلبی کرده بود که در حال تایپ یک آثار نیمه تمام بود. این اثر بعدها با نام «زندگی ذهن» که درواقع از سه بخش تشکیل شده به چاپ رسید. زندگی ذهن The life of the mind از سه بخش تفکر، اراده و قضاوت تشکیل می‌شود. او پیش از مرگ خود دو بخش اول را تکمیل کرده بود و بخش سوم عملاً نیمه تمام ماند. اما باین حال همین کتاب نیمه تمام را می‌توان جزو شاهکارهای هانا آرنت دانست. زندگی و زمانه هانا آرنت سرشار از فرازونشیب است. او که در آلمان در سال ۱۹۰۶ و در یک خانواده یهودی به دنیا آمده بود فلسفه را نزد هایدگر و یاسپرس خواند و شیفتگی او به هایدگر آنقدر زیاد بود که گفته می‌شد عاشق‌اش شده بود اما ظهور هیتلر و حکومت نازی او را به فرار مجبور کرد و در فرانسه اقامت گزید و عضو نهضتی شد که یهودیان را از جنگ نازی‌ها فراری می‌داد. پس از اشغال فرانسه توسط آلمان، او دوباره مجبور شد فرار کند که این بار به آمریکا رفت و تا آخر عمرش در آنجا زندگی کرد. هرچند پس از شکست هیتلر، آرنت چندین بار به آلمان سفر کرد و حتی با استادی که معروف بود دل بسته‌اش بود - هایدگر - دیدار هم کرد اما باین حال ترجیح داد که ادامه زندگی‌اش در ایالات متحده آمریکا باشد تا خود آلمان.

درباره اندیشه‌های سیاسی آرنت برداشت‌های گوناگونی است اما یک برداشت مشترک از او در میان همه خوانندگان و منتقدانش - چه چپ و